**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و یکم\_ 27 فروردین 1400**

**[تبیین مختار در مرجح اول]**

به نظر می­رسد در مرجح اول از مرجحات باب تزاحم فرمایش محقق نائینی اعلی الله مقامه الشریف، فرمایشی متین و صحیح است، البته با اضافۀ دو نکته:

**[نکتۀ اول]**

نکتۀ اول این که در تحیر تزاحمی یک بحثی مطرح شد، و آن این که آیا تحیر در مقام امتثال بازگشت به تعارض در مقام جعل نمی­کند؟ اگر مولا به صورت مطلق بگوید «صل» چه ازاله باشد، چه ازاله نباشد، و اگر بگوید، «ازل النجاسة عن المسجد» به صورت مطلق، چه صلاة باشد، چه صلاة نباشد، که من نمی­توانم در آخر وقت بین این دو جمع کنم، آیا این عدم امکان جمع در آخر وقت، بازگشت به تنافی در مقام جعل نمی­کند؟ بگوییم چون دو جعل به نحو مطلق هست، من در عالم امتثال به مضیقه برخوردم، آیا اگر برگشت کرد، دیگر فرقی بین تزاحم و تعارض باقی خواهد ماند یا نه؟

در آن­جا ما نکته­ایی را عرض کرده­اییم و آن این است که خواه، ناخواه اگر مقنن ما حکیم است، و بلا مصلحت و به صورت عبث حکمی نمی کند، کما هو المفروض فی الشارع که هو الحکیم المطلق جلی و علی، و اگر مقنن ما علاوه بر حکمت علم دارد از عواقب امر و دستورش، کما هو المفروض فی الشارع المقدس لأنّه العالم بالخفیات، لأنّه العالم الغیب و الشهادة، و هیچ نکته­ای از نظر او مغفول نیست، یعنی اگر مقنن مورد بحث ما، حکیمٌ عالمٌ هست، و می دانم این دستور به «صل» گاهی با دستور دیگر او به نام «ازل النجاسة» درگیر خواهد شد و مکلف دچار تحیر تزاحمی خواهد شد، می داند، دستور به «ازل النجاسة عن المسجد» همیشه بدون مزاحم نیست، گاهی درگیر می­شود با دستورات دیگر او مثل «صل» این مقنن عالم است و به این درگیری­ها ملتفت، می­داند مکلفین او در مواردی در جمع بین قوانین او، دچار تحیر می­شوند. و از سویی حکمت او اجازه نمی­دهد، دستور غیر حکیمانه­ایی بدهد که تو باید در آن واحد، و لو قدرت نداری، و لو عاجز از جمع هستی، امّا باید هر دو دستور را معاً انجام دهی، این دستور قطعا و جزما با حکمت الهیه، که مفروض بحث ماست، منافات دارد.

حال که او از سویی می داند مکلفین در مواردی دچار تحیر تزاحمی می­شوند، و چون حکیم است، نمی­تواند تکلیف به ما لا یطاق کند، تکلیف به محال و تکلیف به امر فوق قدرت مکلف کند، باید به حکم آن علم، و به حکم این حکمت، خود به خود اطلاقاتش نحوه تضیقی پیدا کند، که این تضییق، راه حل معضلۀ مکلف و بیرون آمدن او از تحیر باشد، همۀ تقییدها و همۀ تضییق­ها لزوم به صراحت بیان کردن ندارد وقتی ما اوامر الهیه را در فرض حکمت الهیه، و علم الهی، تجزیه و تحلیل کنیم، بگوییم خداوند به این درگیری­های در عالم امتثال مطلع است، و بگوییم دستور لغو و فوق قدرت از او صادر نمی­شود، آن اطلاق «صل» یا «ازل النجاسة» یا هر دستور دیگری در دایرۀ این علم و حکمت تضییق می­شود. به اقتضای این علم و حکمت باید شارع عالم و حکیم راه خروج، و شکست بن­بست را برای مکلف، بازگذاشته باشد، در چنین مواردی که مکلف دچار تحیر تزاحمی می­شود، و اگر نبود، خلاف آن علم و خلاف آن حکمت است.

حال یا راه خروج از این بن­بست و شکستن این تحیر این است که خود مقنن راه­کار نشان بدهد که چه کاری انجام بده و یا به این است که مکلف را واگذار کند به عقلش، واگذار کند به سیرۀ عقلا، واگذار کند به آن­چه از مجموع کتاب و سنت استفاده می­شود تا با برگزیدن اهم بر مهم در مواردی که درگیری بین اهم و مهم است، با نشان دادن فاسد و افسد، در مواردی که درگیری بین فاسد و افسد است، گزینۀ مناسب را انتخاب کند، و خود را از تحیر تعارضی خارج گرداند، این تحیل ما است از مسألۀ تزاحم و جدا کردن آن از تعارض، به گونه­ایی که نه خلاف علم باری تعالی، چیزی صورت بگیرد و نه خلاف حکمت او.

مجموعا می­تواند به چهار امر اعتماد کند، لخروج مکلفه عن الضیق:

1. خود صریحا واضحا راه حل را معیّن کند، بگوید هذا اهم، هذا مهم، بگوید هذا فاسد، هذا افسد.
2. من رابه عقل خودم واگذارد که عقل بگوید هذا اهم، هذا مهم، هذا افسد، هذا فاسد.
3. من را به همان شیوه های عقلایی واگذارد که ببینیم عقلا اهم را کدام و مه مرا کدام، افسد را کدام و فاسد را کدام می دانند.
4. من را به روح کتاب و سنت واگذار کند که از مجموع آیات و روایات برداشت کنم و لو صریحا واضحا مثل صورت اول نباشد که از این روح برداشت کنم، این اهم است و آن مهم، این افسد است و آن فاسد.

اگر چنین شد این حاکم حکیم است و عالم کما هو المفروض و اگر در دستورات او به نگاه بدوی مکلف دچار تحیر تزاحمی شود، راه حلی برای او خواهد بود، آن هم چهار راه حل.

این نکتۀ اول.

حال با توجه به این نکته شما مرجحات باب تزاحم را تجزیه و تحلیل کنید، تمام بحث مرجات باب تزاحم برای این است که اره خروج از این بن­بست باز شود به گونه ایی که تنافی با حکمت الهیه و علم الهی پیدا نکند، به گونه ایی که دو اطلاق به گونه ایی درگیر نشوند که گویا از مکلف تکلیف به ما لا یطاق خواسته اند که و لو نمی تواند ببین دو گزینه جمع کند، باید جمع کند، این که قابل قبول نیست و حکیمانه نیست.

حال می گوییم آن چه محقق نائینی فرمود، ورای مثال، اساسا خود را از مثال طهارت حدثیه و طهارت خبثیه کنار بگذارید. مثال رمزی بزنیم، اگر مولا به من دستور بدهد دستوری که ظاهرش به نگاه اول مطلق است، به الف دستور بدهد چه درگیر باء بودی، چه درگیر باء نبودی یجب علیک الف، بعد بگوید درگیر با الف بودی و چه درگیر با الف نبودی، چه قدرت داشتی و چه نداشتی، یجب علیک الباب. ظاهر دستور این باشد مطلق. این با حکمت الهیه در ذیل آن علم الهی منافات دارد.

حال من آمدم و دیدم در بین عقلای عالم الف بدلی دارد که به نام "جیم" و «باء» لیس له البدل، علم و حکمت الهی اقتضا می کند آن اطلاق ها با این سیره علائیه تضعیف بشود بگوید حال که الف بدلی به نام جیم دارد ولی باء بدل ندارد و حال که تو نمی توانی بین الف و باء در یک آن جمع کنی، تو بیا باء را انجام بده، به جای الف جمیع را انتخاب کن، برو هم باء را انجام بده و هم الف را، این دستور عاقلانه خود به خود و لو لفظی از مقیدات در کار نباشد، آن طالاق را به اقتضای آن حکمت و علم تضییق می کند.

این نکتۀ اول ما و تطبیق و توضیح فرمایش نائینی

**نکتۀ دوم**

با توجه به مثالی که نائینی ره) بیان داشت، درگیری بین طهارت حدثیه و خبثیه در مقام امتثال و قدرت مکلف است. حرف آقای نائینی این است که مولای حکیم نمی تواند به من بگوید یجب الطهارت من الخبث مطلقا چه آب کم باشد و چه زیاد ، چه بخواهی آب را در طهارت خبث بکار ببری و چه نخواهی و از سویی بگوید یجب علیک الطهارة من الخبث و این هم به صورت مطلق باشد، چه درگیر طهارت حدث باشی و چه نباشی، این مولا که می داند من بالاخره درگیر خواهم شد، راه حلش را بگوید. از نظر نائینی، طهارت من الحدث بدل دارد، طهارت من الخبث بدل ندارد، با همان مثالی که گفتیم، عقلاء مقدم می کنند ما لیس له بدل را بر ما له بدل. این مثال آقای نائینی.

آقای خویی فرمود طهارت من الخبث هم بدل دارد یا عریانا لباس بخواهد یا با همان لباش نجس نماز بخواهد پس این جا درگیری بین دو ما له بدل است.

آقای وحید فرمودند تیمم بدل است اما نماز عریان نماز با لباس نجس اضطراری است و بدل نیست و ما هم جوابی دادیم.

حال ما اصلا خودمان درگیر این مسأله نکنم که آیا عریان نماز خواندن بدل است یا نه، با لباس نجس بدل هست یا نه؟ هر چه اسمش را می گذارید؟ بدل یا جایگزین. می گوییم افرض به این که هم طهارت حدثیه جایگزین دارد، هم طهارت خبثیه جایگزین دارد، طهارت حدثیه مائیه جایگزینش طهارت مائیه است، جایگزین طهارت خبثیه یا صلاة عریان مع ثوب النجس است. پس هر دو جایگزین دارند.

ما با توجه به تحلیلی که عرض شد، بن­بست را این­گونه می­شکنیم که یک مقداری آب است نمی دانم وضو بگیرم نماز بخوانم و لو بدنم نجاس است یا نه لباس را پاک و تییم کنم.

مولای حکیم عادل نمی تواند بگوید با این اب هم وضو بگیر و هم لباست را پاک کن. مولیا حکیم که نمی تواند تکلیف به ما لا یطاق کند. راهش این بود که یا خود راهکار را صریح بیان کند، یا من را به عقل یا سیرۀ عقلا یا روح شریعتش واگذارد. این­جا امر من دائر شده است بین دو موردی که جایگزین دارد، این هم محال است، که هر دو را بخواهم با هم انجام بدهم، این دو تکلیف مطلق از حکیم صادر نمی شود این اطلاق را تضییق می کنیم به حکم ما هو المستفاد من روح الشریعة.

اگر رفتیم از مجموع ادله استفاده کردیم که طهارت خبثیه اولی من طهارت الحدثیه، که همین هم هست، آب را در شست­وشوی لباسم بکار می­برم، به من نگو که شارع صریحا نگفته است، گفتیم راه کار چهارم این است که به روح کتاب شریعت مراجعه کنیم بدل ها را ببینیم چگونه است، برخی از بدل ها آن آخرین گزینه است، برخی از جایگزین ها مثل نماز عریان و نماز با لباس نجس مال آن وقتی است که مکلف در ضیق کامل باشد در حالی که در تیمم این ضیق نیست. خود شارع فرموده است فتیمموا صعیدا طیبا.

ما هو المستفاد من مجموع الروایات و الآیات این است که ما آن جایگزین اضطراری را انتخاب نکنیم و بگوییم تیمم نمی­کنم، وضو می گیرم و عریان نماز می خوانم، این با انچه در مجموع روایات در باب نماز عریان آمده تنافی دارد. شارع تناقض ندارد، شارع من را در تحیر رها نکرده است، بلکه من را به این چیزی که مستفاد از مجموع ادله است واگذار کرده است.

درگیری بین دو ما له جایگزین و ما لیس له جایگزین نیست، بلکه بین دو چیز درگیری است که هر دو جایگزین دارند ولی تفاوت ا بین جایگزین و جایگزین.

این هم از مثال، پس اصل حرف آقای نائینی در غیر مثال تمام شد. در مثال هم اگر اصرار دارید طهارت خبثیه هم بدل دارد، باید برای شکستن بن­بست بدل­ها را، جایگزین­ها را رتبه­بندی کنیم تا از آن تحیر تزاحمی خلاص شویم.

این تمام کلام در مرجح اول تا برسیم به مرجح دوم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .